

انگیزه همکاری کودکان با یکدیگر چیست؟

چرا بعضی از کودکان با همبازیهای خود دعوا و نزاع میکنند؟

ترجمه: نعمت‌الله پاک‌گوهر

بایکدیگر بازی میکنند، ناشی از احساس تملک احساس حقارت و برتری جوئی میباشد .

برای درک این قبیل احساسات شاید آسان‌تر باشد اگر قبول کنیم که آنها ناشی از احساسات اولیه کودک میباشند که در برخورد با افراد خانواده کسب نموده است و حتی آشکارا بایستی قبول نمود که بروز این احساسات در کودک بصورتی ناخودآگاه صورت میگیرد .

پسرها و دخترها طبیعتاً دشمنی و خصومت خودشان را به طرق ناخوشایند مثل کتک زدن، اذیت کردن، خراب کردن کارهای یکدیگر ، برداشتن اسباب بازیهای دیگران و بکار بردن تهدیدهای کلامی نشان میدهند که عین همین اعمال با جزئی تغییراتی که در آنها بوجود میآید در رفتار و اعمال افراد بزرگسال نیز مشاهده میگردد.

مسخره کردن و سر بسرگذاشتن میتواند ناخوشایند

بازی‌های گروهی و دسته‌جمعی میان اطفال کودکان معمول است آنها در دسته‌های کوچک بدور یکدیگر جمع میشوند، بازی‌سی کنند و بعد متفرق میشوند در بین آنها اغلب کودکان فعال و مجرب پیدا می‌شوند که رهبری بقیه را بعهده می‌گیرند . آنها کسانی هستند که معمولاً نوعی بازی را بوجود می‌آورند و بعضی اوقات کودکان را بطریقه‌ای دوستانه سازمان میدهند و به این ترتیب از بروز جنجال و دعوا جلوگیری مینمایند این قبیل کودکان بین بقیه بچه‌ها محبوبیت پیدا می‌کنند زیرا همیشه برای نزاعهای بین اطفال راه‌حلهائی پیدا میکنند و راه‌حلهائی را برای بازی ابداع میکنند که بازی را برای همه بچه‌ها بصورتی مطبوع در میآورد .

ارزشی که کودکان از بازی کردن بایکدیگر بدست می‌آورند بسیار زیاد است زیرا در این بازیها آنها با خواسته‌های کاملاً مساوی و یکسان با هم روبرو می‌شوند. دشمنی و پرخاشگری در کودک کانیکه

باشد، اگرچه بعضی‌ها ممکن است بگویند کلمات شدید که استخوان‌انسان‌رانی‌شکنند، اما در پناه این تهدیدهای کلامی، کودکان اغلب احساس ترس و واژه بیشتری میکنند. معمولاً وقتی کودکی میگوید عجب نقاشی‌داری، ممکن است به این معنی باشد که نقاشی تو از سال من بهتر است و من میخواهم نقاشی تراپاره کنم. و یا وقتی کودکی میگوید عجب قصر و برجی ساخته‌ای شاید به این معنی باشد که میل دارد روی آن جهش زده و آنرا خراب نماید.

احتیاج کودکان به کسب قدرت در بازی‌های اجتماعی انعکاسی از عدم اعتماد به نفسشان میباشد که از کاری که نسبت به دیگران انجام میدهند و رفتار بزرگترها را که نسبت به خودشان مشاهده میکنند ناشی میشود.

بهرحال، بطور کلی دعواها و نزاعهای کودکان مسائلی زورگذر بوده و پرخاشگری آنها نسبت به یکدیگر قسمتی از رشد و تکامل آنها میباشد. دست کم این قبیل اعمال در کودکان برای شناخت آنها مفید بوده و تنها از یک عکس‌العمل ساده‌سازندم تر میباشند. کودکانیکه در رفتارهای خودشان حالت حمله و پرخاشگری را در پیش میگیرند دارای احساسی قویتر از کودکانی هستند که با تردید به تماشا میپردازند.

در بین کودکان رقابت‌های جنسی را نیز میتوان مشاهده نمود، مثلاً وقتی که دودختر و یک پسر و یا دو پسر و یک دختر در یک بازی شرکت دارند. سرزنشهای کلامی و پرخاشهای حسادت آمیز میتوانند در داخل گروه ناراحت‌کننده بوده و مشکلات

فراوانی را بوجود بیاورد.

همانطور که کودکان بزرگتر میشوند در مرحله سنین ۷ تا ۱۰ سال در بازیهایشان شروع به همکاری با یکدیگر نموده و بدون آنکه از احتیاجات و آرزوهای یکدیگر آگاه باشند همکاری کودکان دیگر را در بازیهای خود می‌پذیرد.

کودکان از اینکه در بازیهای مفید و مؤثر شرکت کنند احساس خوشحالی می‌کنند، زیرا در این زمان است که در خود احساس اعتماد و امنیت بیشتری را میکنند.

البته همکاری واقعی در بین کودکان دارای زیر و بم‌هایی میباشد مخصوصاً برای کودکانیکه در سنین ۶ و ۷ سالگی هستند گاهی اتفاق میافتد که این نوع همکاریها ایجاد رقابت‌ها و دعواهایی را در این مرحله از سن بوجود می‌آورد. و با وجود اینکه گاهی با خوشحالی و شادی با یکدیگر بازی میکنند بطور ناگهانی در اثر یک حادثه کوچک این شادی به یک نوع رفتار پرخاشگرانه تبدیل میشود.

علیرغم این احساسهای ضد اجتماعی که در بین کودکان وجود دارد، آنها اغلب بخوبی با یکدیگر رفتار میکنند مخصوصاً وقتی که در محیطی که بزرگسالان دانا و بافهمی هم از آنان مراقبت و حمایت نمایند.

آنها اغلب از احتیاجات یکدیگر آگاه بوده و واقعاً تمایل دارند که نسبت به هم همکاری و مشارکت نمایند.

آنها وسایل راحتی یکدیگر را فراهم نموده و پیشنهاد کمک و همکاری میدهند و اگر گاهی یکدیگر را اذیت کنند اظهار ندامت و پشیمانی هم میکنند



اغلب کوششها و فعالیت های دیگران را مورد ستایش نیز قرار میدهند کودکان سنین چهار و پنجساله از کوچکترها مواظبت و مراقبت نموده و نسبت به آنها محبت روا میدارند و گاهی ممکن است در همین حال محبت و دوستی را از کسی دریغ نموده و در جهتی دیگر متوجه نمایند به این معنی که در رفتار کودکان نوعی تلون احساس میگردد رفتار و حالات کودکان طوری است که کودکان دیگر را صرف نظر از رنگ، پوست، لباس و فرهنگ و تمدنی که دارند پذیرفته و بایکدیگر با همبرسانی رفتار مینمایند و متأسفانه وقتی بزرگتر میشوند با توجه به رفتار بزرگسالانی که در اطرافشان وجود دارند تمایلات و رفتارشان شکل و رنگ میگیرد و اغلب دارای رفتار و تمایلات غیر قابل تحمل میشوند چنانکه میدانیم مسئله تبعیض نژاد در بین خردسالان مطلقاً وجود ندارد و این کشمکشها ویژه دنیای بزرگترها میباشد.

« دزموند سوریس » خاطرنشان میسازد که با مطالعات زیادی برده است میزان خشم و پرخاشگری در بین گروههای فشرده و پرجمعیت کودکان به مراتب زیادتر است ما افراد بشر احساس میکنیم که زندگی در اجتماعات شلوغ و گروههایی که متشکل از افراد زیاد باشند دشوار بوده، و به همین دلیل در ابتدا زندگی ما بصورت گروهی و قبیله‌ای بود و افراد جوامع بشری در این قبایل دارای رفتار و کردار واقعی و خوبی بودند با وجود این، شرایط زندگی مرتباً ما را مجبور میکند که با هموعان خودمان در هنگام مسافرت، کار و اوقات فراغت در تماس بوده و بصورت گروههای فشرده زندگی نماییم. و این اجبار در زندگی اجتماعی باعث شده است که یک سری الگوهای خاص رفتاری بوجود آورده ایم که از برخورد های شخصی ما جلوگیری نماید.

اما کودکان دنیا هنوز نتوانسته اند نسبت به

الگوهای خاص رفتاری، آگاهی پیدا کنند و در اجتماعاتی که تشکیل میدهند نشانه های پرخاشگری دیده میشود.

یکی از مسائل عقلانی و مهمی که با پیشرفت های اجتماعی ارتباط داشته و وجه تمایز انسان از حیوانات میباشد قدرت بشر در برقراری ارتباط بوسیله زبان میباشد، و این ارتباط کلامی شاید یکی از بزرگترین کارهای ما انسانهاست.

یک کودک در حدود دوسالگی نزدیک به ۳۰۰ یا کمی بیشتر لغت میداند و در حدود سه سالگی اطلاعات او به بیش از دوهزار لغت افزایش می یابد یک کودک عادی و معمولی دارای این توانائی ذاتی است که تمام اصواتی را که توسط افراد بشر شناخته شده اند تقلید نماید. او این اصوات را بکار میبرد و دائماً آنها را با وراجی کردن و بهره رفی کردن خودش تمرین کرده و به تدریج از میان تمام اصوات آنهائی را که برایش بیشتر مهم هستند زیاد تر تکرار کرده و میآموزد و اصواتی را که برای او ذهنی شده اند از سایر صداها



ناابیدی و محرومیت و فشار میکند .

کودکان نه تنها برای صحبت کردن و بازی کردن به کودکان دیگر احتیاج دارند، بلکه به محیط و وسائل متنوع بازی که شوق صحبت کردن و تجربه آسوزی را از همه نوع، در آنها زیاد کند نیز احتیاج دارند لازم است که اسباب بازیهای متنوع متعدد را برای بازی بچه ها فراهم آوریم تا کودکان بتوانند از این وسایل استفاده کرده به آنها نگاه کنند، آنها را لمس کنند و درباره آنها به بحث و گفتگو بپردازند .

کودکان باید دیگر صحبت میکنند و اغلب بدون توجه به حضور دیگران با خودشان نیز به صحبت میپردازند ، اما وجود یک شنونده حتی اگر کودک دیگری باشد که به صحبت های او واقعا هم گوش فراند دهد مفید میباشد

جدا مینماید زیرا این ها اصواتی هستند که دائما در اطراف خود میشوند . فرا گرفتن زبان نه تنها به کودکان کمک میکند که بر روی - انگیزه های ناگهانی خود کنترلی داشته باشند ، بلکه به آنها کمک میکند که در صورتیکه نام اشیاء اطرافشان را یاد گرفته اند به شناخت خصوصیات آنها بپردازند .

بوسیله زبان است که یک کودک میتواند به شناخت و ارضای خواسته های خویش بپردازد . بوسیله زبان کودک میتواند خواسته ها و احساسات خود را بیان کند، گرچه ممکن است که در ابتدا بخوبی از عهده این کار بر نیاید ولی او میتواند تا اندازه ای حسن کنجکاوی خود را با سوالها و جوابهایی که میشوند قانع نموده و با تشریحاتی که توسط بزرگترها صورت میگیرد به ارضای خود بپردازد و وقتی در کارهای او ممانعتی بعمل میآوریم چنانکه دلائل این ممانعت را برایش تشریح کنیم کمتر احساس